

فرهنگ فرهنگ فرهنگ

منصور شیرازی

مولانا مبارکشاغزوی شهباز

مؤید الفضلا تصنیف محمد لاد

مؤید القوا

و سوائی این چهل چهار فرهنگ زجله دیگر که اسم کتاب و مصنف معلوم شد و تصانیف و تواریخ و کتاب زنده و باز بلا و دیگر کتب که
تفصیل اساسان موجب تطویل است و از کتب نظم و دوا و این شعری که اشعارشان بطریق تمثیل مسطور است چون این کتابها را در
قدیم الا ایام تصنیف کرده اند اکثر لغات را بفرس قدیم شرح نموده بودند مشلا در تفسیر زبانی و دیدم که صاحب این لغتوشاک
تفسیر کرده و در تفسیر حسنی و تفسیر کبریا که در دم که صاحب هیچ معنی از دماغ او در ذیل لغت لغتوشاک مرقوم باشد و همچنین سرشتی که بجا نواز
تعلق است از باران تصحیح کرده و چنانکه در فرهنگها دیدم علی الخصوص محمد بن بند و شاه که منشی خشین انوشته که زک با باشد که
نه سفید بود و سپسند و نه سبز ازین عبارت خاطر را اطمینان حاصل شد باز نامه رجوع نمودم آنچه در اینجا مسطور بود نوشته و همچنین لغات
که بجا نواز و در این متعلق بود رجوع بخره غوازش شایخی اختیارات بدی کردم و سرشتی که تعلق بنام مکه و اولادها و شهرها و قصبات
و قریه است باز کتب نزهت القلوب حمد الله ستونی قزوینی عجایب البلدان نمودم **میت** بسی بیخ بر دم سبب ناره خوانم
ز کشتار تازی از سبب لونی ازین کتابها لغت بسیار که صاحب فرهنگ آن تحقیق آن مساحت نموده بود و تصحیح یافت و بسیاری
از لغات که در هیچ فرهنگ نشانی از آن نبود بهم رسیده علی از اجاره و غیر تحقیق از این ماری که مصنف و ناظم از اینجا بود یا توطن در اینجا
نیا شمس لغات که از حد قدیم و دیوان حکیم سناسی غزوی آمده شد از مردمان غزنی و کابل بر پیش نمود و آنچه از دیوان حکیم غزنی
و سفرنامه او ظاهر کرد و دید از غزلیان این بخشان تفصیل کردم و آنرا بشواهد ایات فصیحی شعرا مکه که در اندیشه مشیت ساختن غزنی
این کتاب شرف انجام و اتمام ندیده بود که در کتب کاتبان حضرت عرش استانی سفارش شده و در الفه لغات استعمال فرمودند و تیار بیخ رو خیشنه
پشم و حبیب اول و سینه امواتی روز خود را از آبان الهی سپهر سلطنت و مسند خلافت بود و همایون نیکان علی حضرت خاتون
سلیمان و درایت انجوسا و خود با عظم عدالت و شکاکه گرمی که عفو شریف غنابت علم حرم و تقدیر نیکان بود و انکار و قدرمانی که تفرقه
تحرک غم بخون شنان ای کاش **شعر** عفو شریف حرم شود عذر نویشتا **حکیم** که عفو خندان عذر نیست **تدریس** مضمض شود معر که جوان
مزش که تفریحان که شده که **اکه** سبب آن خوش سنا و در ترا **است** که سینه فم در عرصه سکر آن تیج آن تحت و قدر تفریح
مشیت ترا که کند و هم رنگه **اشق** آن مذبح **نظم** نوشتت نخت ازنی کام خوش **بر** اوراق فرهنگ نام خوش
شهریار شیب شیار و شاهنشاه و شاهنشاه ابو الطیر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی ابن بلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی
نصیر الدین محمد همایون پادشاه غازی خلد الله مکه و سلطانه و فاض علی العالمیج ده اسیان زشت زینت گرفت این کتاب را با
و لقب همایون زین کرداننده و فرهنگ جهانگیری موسوم ساختیم حسرت جوئی تاریخ آن دم از عالم غیب این صریح در خاطر بر تو انداخت
زی فرهنگ نورالدین جهانگیر **چون** حساب کردم تاریخ موافق آمد این دو بیت را تقدیم **نظم** در آوردم **ع**
رتب کت این فرهنگ **بیا** **بهر** شاه و جها جهانگیر **چو** چشم سال آرایش فرود گشت **ز** منی **بیک** نورالدین جهانگیر
چون سبب ای کتاب بنصه پان سید که ترتیبش که بر جویان چند بابست بطریق اجمال درین محل مناسب نمود و تفصیل آنج این
چهارم که ششمین ترتیب این کتاب است انشاء الله و تعالی مذکور خواهد شد برخواطر اصحاب درک و دانش ارباب فهد و پیش پوشیده
مانند که این کتاب است و چهار باب موافق حروف تهجی که نزد فارسیان متداولست و در آیین سوم مشروحا مرقوم میشود
حصه نمودم و در بر او پیش فرود قیام ای کار که در جمله ضمیر جلوه گرفته بود و پارسی زبانان شعر را و شعر شکر
و شعر فنجان از دستن آن چاره نبود در آیین متعدد و مذکور است نام و خاتم باغوش محقق شاعر و کلمات و اصطلاحات
و استعارات و لغات مرکب از پارسی و عربی و لغاتی که کبکی از حروف مشتکانه در آن یافته شد و لغات زنده و ناز
و لغات غریبه که در آیین آن ضروری بود و از آن گزیری نبود و داخل فصل کتاب که مشتمل بر فرس قدیم است گردون
مناسب نمودم که ام را در درسی عیبه و درج نمودم و سر درسی را چون جلوه مریت کرداننده مکه در خاتم درجی
باب واقع شده و جلوه بنسند فضل خاکه معلوم خواهد شد پس منی و التوسیق من الله تعالی **ششوی**
بین و لغوی جمنی کبر **بشوی** توان اذن از ناظر **سخن** کسب کربان سفتن است **نه** کسب سزای سخن کسب است